

اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام^۱

صدیقه مهدوی کنی^۲

چکیده

نظام جامع معرفتی اسلام در عین توجه به مسائل و احکام فردی، توجه ویژه‌ای دارد به مسائل اجتماعی به‌خصوص خانواده و هر آنچه که به تحکیم آن بینجامد. نیز با هر آنچه که موجب تزلزل پایه‌های خانواده شود، مبارزه می‌کند. مساله پژوهشی مقاله حاضر این است که ضمن معرفی ارکان این نظام، جزءبینی و یکسونگری را کنار گذارد و با نگرشی سیستمی و مجموعه‌نگر، مباحث را تحلیل کرده، اهداف و جزئیات آن را مورد مذاقه قرار دهد و خرده نظام خانواده را به عنوان یکی از ارکان این سیستم منسجم و هماهنگ تحلیل نماید و بیان کند که اصول حاکم بر نظام ارزشی و حقوقی خانواده چیست و چه کاربردی دارد؟ و اثبات نماید که در صورت تعارض یا تراحم این اصول با دیگر قوانین این حوزه، نمی‌توان اصول را نادیده گرفت؛ نگاه حقوقی صرف به مسائل خانواده و غفلت از ماهیت متعالی آن موجب فروپاشی می‌گردد و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر خانواده حکومت کند و آرامش را به آن بازگرداند. تقویت اخلاق نه تنها به استحکام خانواده می‌انجامد، بلکه سبب سعادت و سلامت جامعه نیز می‌گردد. البته تقویت اخلاق به این معنا نیست که مسائل حقوقی در خانواده نادیده گرفته شود.

واژگان کلیدی

خانواده، اصول، سیستم، تحکیم، اخلاق، حقوق

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۲/۶

s.mahdavi@isu.ac.ir

۲- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع) پردیس خاوران

مقدمه

از آغاز پیدایش انسان بر کره زمین، همواره زنان و مردان، با تشکیل کانونی به نام خانواده، عمری را در کنار یکدیگر گذرانیده و فرزندانی را در دامن پرمهر خویش پرورانده‌اند. نظام جامع معرفتی اسلام در عین توجه به مسائل و احکام فردی، توجه ویژه‌ای به مسائل اجتماعی داشته و به عنوان مکتبی انسان‌ساز، خانواده را به عنوان واحد بنیادین جامعه و کانون تبلور ارزش‌ها، پایگاه رشد و بالندگی انسان‌ها مورد عنایت خاص قرار داده است. از آنجا که استحکام خانواده در تحکیم جامعه اسلامی - انسانی تأثیر بسزایی دارد، قرآن به صورت ویژه به تحکیم و ثبات آن عنایت کرده و کلیه اصول حاکم بر روابط خانواده را بر این اصل مبتنی کرده است. بدین معنا که قرآن خود بر آنچه که به تحکیم خانواده بینجامد، توجه ویژه‌ای دارد و با هر آنچه که موجب تزلزل پایه‌های خانواده شود، به مبارزه برخاسته است. پرسش مهمی که در این زمینه باید پاسخ داده شود، این است که مقصود از اصول چیست، چه اصولی بر روابط خانواده حاکم است و در صورت تزامم در مقام اجرا و تعارض در مقام استنباط یا قضاوت با دیگر قوانین آیا می‌توان از این اصول چشم‌پوشی کرد؟ این مقاله بر آنست تا اثبات کند هر امر نظام‌مندی دارای اصولی است که جهت‌گیری کلی آن نظام را تبیین می‌کند؛ پس با کمک آیات قرآن باید این اصول را استخراج نمود. با اثبات این‌که این‌ها اصولی استقرائی مستنبط از مجموعه آیات قرآن می‌باشد و قواعد و قوانین اسلام بر پایه آن‌ها وضع و تشریح شده‌اند و هم‌چون مقاصد شریعت ضابطه‌ای برای فهم احکام استنباط می‌باشند، امکان نادیده گرفتن آن‌ها در مقام استنباط احکام، اجرا، داوری و قضاوت نخواهد بود و در صورت تعارض یا تزامم با قوانین و احکام مستنبط بر آن‌ها حاکم می‌باشند. از آنجا که مهم‌ترین اصول حاکم بر روابط خانواده مربوط به حوزه اخلاق می‌باشد، لازم است در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اداره خانواده، اخلاق بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و ضمن آشنا ساختن همه اعضای خانواده به حقوق و تکالیف خود، به فرهنگ‌سازی مسائل اخلاقی در خانواده و جامعه توجه بیشتری مبذول گردد.

نظام جامع معرفتی اسلام

مکتب اسلام برای رشد و تکامل جامعه بشری، نظامی خاص طراحی نموده که اجزای آن به هم پیوسته و مرتبط است؛ به گونه‌ای که کلیه ارکان هدف واحدی را دنبال می‌کنند. اگر اجزای این نظام، ارتباط آن‌ها با هم و اهداف نظام به درستی تحلیل شود و اولویت‌های آن به روشنی تبیین و تفسیر گردد، فعالیت و حرکت در راستای تحقق این اهداف در درون نظام امکان‌پذیر خواهد بود. بر این اساس می‌توان برنامه صحیحی برای اداره جامعه ارائه کرد و آن را کاربردی نمود. لذا لازم است برای تبیین جایگاه و خاستگاه خانواده، ابتدا کلیات این نظام و ارکان آن را بررسی کرد.

ارکان نظام معرفتی اسلام

اسلام جهت تأمین سعادت فرد و جامعه در راستای حیات مادی و معنوی انسان، نظامی کلان ارائه نموده که متشکل از خرده نظام‌هایی است که ویژگی‌های نظام کلان را دارند. بدین معنا که بین این خرده نظام‌ها با یکدیگر، و بین هر خرده نظام با کلان نظام پیوستگی و هماهنگی دیده می‌شود و همه جهت‌گیری‌ها در نظام کوچک‌تر در خدمت جهت‌گیری‌های کلان نظام اصلی می‌باشد (سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۴-۹۹). نظامی متشکل از سه خرده نظام توصیفی، ارزشی و تکلیفی که ضامن رشد و سلامت مادی و معنوی جامعه انسانی می‌باشد. نظام تکوینی یا توصیفی به توصیف جهان و انسان (هست‌ها) پرداخته و اهداف و ویژگی‌های هر یک را بیان می‌کند.

نظام ارزشی به ارزش‌گذاری عنایت داشته، ارزش هر چیزی را در نظام هستی تبیین می‌کند. نظام حقوقی به تکلیف و توصیه به ارزش‌ها می‌پردازد؛ تکلیفی که بدون توصیف و ارزش‌گذاری مفهومی نخواهد داشت.

هر یک از این نظام‌ها به نظام‌های خرد در حوزه فردی، اجتماعی و خانوادگی منقسم می‌شوند. اسلام در بعد فردی منحصر به مرحله اصلاح رفتار و روحیات نیست؛ بلکه اندیشه و ذهنیت انسان را موضوع تکلیف قرار داده است و نیز در بعد اجتماعی سه حوزه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی را پوشش می‌دهد. همچنین خانواده در نظام اسلامی، برخلاف بعضی

تفکرات موجود در مکاتب دیگر، خود دارای جایگاهی ویژه است و موضوعیت دارد و از سه رکن اصلی پدر، مادر و فرزند تشکیل شده است. بنابراین در این نظام می‌توان از سه خرده نظام مادری - پدری، همسری و فرزندی نام برد. اسلام برای هر یک از این زیر نظام‌ها، توصیف‌های گوناگونی ارائه نموده است؛ اما از آنجا که بر همه آن‌ها نگرشی سیستمی حاکم است، نمی‌توان آن‌ها را مستقل و بدون ارتباط ارگانیک مورد بررسی قرار داد.

از آنجا که آموزه‌های اسلامی در طول تاریخ مورد هجوم شبهات و سؤالات ناشی از نگاه جزءگرایانه به اسلام بوده است، شایسته است در بررسی احکام اسلامی جزءبینی و یک‌سونگری کنار گذاشته شود و با نگرشی سیستمی و مجموعه‌نگر، مباحث تحلیل شود و اهداف و جزئیات آن مورد مذاقه قرار گیرد. این مقاله بر آن است تا اصول حاکم بر نظام ارزشی و حقوقی خانواده را تبیین نماید تا بتوان همه برنامه‌ها و سیاست‌های این حوزه را بر آن بنا نمود.

اصول حاکم بر گزاره‌های اخلاقی - حقوقی

دانشمندان تعاریف متعددی از اصطلاح اصول ارائه داده‌اند. بعضی آن را قواعد نانوشته‌ای می‌دانند که در یک جامعه معین، از سوی وجدان عمومی پذیرفته شده است (صادقی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). بعضی آن را در مقاصد و غایات نظام و مکتب جست و جو می‌کنند. در این‌جا منظور از «اصل» گزاره‌هایی است که به فهم و تبیین تعدادی دیگر از گزاره‌ها و نشان دادن جهت‌گیری‌های کلان، به ما کمک می‌کند و از موضع‌گیری‌ها سخن می‌گوید. و چه بسا احکام و قواعد نظام اسلامی بر پایه آن‌ها طراحی می‌شوند نه این‌که این قواعد برای دستیابی به آن‌ها وضع می‌گردد. به عبارت دیگر گاه شارع و قانونگذار برای رسیدن به هدفی دست به وضع قاعده می‌زند و گاه چون باور و ایده‌ای دارد، بر پایه آن قواعدی را مقرر می‌دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۴). هر امر نظام‌مندی دارای اصولی است که شناخت آن به آسانی شناخت گزاره‌های داخلی یک نظام نیست؛ ولی امکان شناسایی آن‌ها در صورت تصریح و تأکید یا تکرار مصادیق و گاه از طریق تبیین مجموعه‌ای از گزاره‌های موجود در آن امکان‌پذیر می‌باشد. به عبارت دیگر، شناخت اصول از دو راه ممکن است: ۱- به صراحت از مفاهیم موجود در آن نظام قابل استخراج هستند. ۲- از

اصطیاد مجموعه ای از گزاره‌ها و از لابلای مفاهیم به عنوان قدر مشترک آن‌ها قابل فهم و استنتاج می‌باشند که با پذیرفتن آن‌ها می‌توان مجموعه‌ای از گزاره‌های آن نظام را قاعده‌مند کرد (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸-۱۰۶). اصل‌های موجود در قرآن نیز برخی مانند آیه ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه، ۵۰) که اشاره به تناسب تکوین و تشریح دارد، به طور مستقیم قابل استخراج هستند و بنا بر توضیح علامه طباطبایی می‌توان نتیجه گرفت تمام احکام در روابط اجتماعی منشئی تکوینی دارند و برخی غیرمستقیم از مجموع آیات قابل استخراج می‌باشند. نباید توقع داشت که این اصول صریحاً در کتاب و سنت مطرح شده باشند. همین اندازه که موارد و مصادیقی در قرآن به عنوان نمونه ذکر شده است، برای اثبات مدعا، کافی است. این سبک در موارد دیگری غیر از اصول هم دیده می‌شود بدین معنا که وقتی چیزی را به قرآن نسبت می‌دهیم، به این معنا نیست که به شکل دقیق در قرآن مورد بحث واقع شده است؛ بلکه منظور این است از لابلای آیات می‌توان آن را استخراج نمود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۱). با تأمل در این اصول می‌توان به اوج حکمت در نظام هستی پی برد، و تفاوت میان نگرش الهی و آموزه‌های بشری را در حوزه‌های مختلف به‌خصوص اخلاق دریافت. نکته قابل ملاحظه در این موضوع، نگرش موجود و حاکم بر این حوزه از مباحث می‌باشد که حوزه مباحث اخلاقی را به طور کلی منفک از مباحث فقهی نگریسته و در دو فضای کاملاً جداگانه به آن می‌پردازد. در حالی که قرآن خود در ارائه این مطالب هیچ تفکیکی بین گزاره‌های اخلاقی و فقهی نکرده و با یک سبک و سیاق به آن‌ها پرداخته است. اگر فقه را دستوراتی جهت اداره زندگی از گهواره تا گور بدانیم، مباحث اخلاقی نیز جزئی از مباحث فقهی خواهد بود و اصول مربوطه نه تنها از گزاره‌های اخلاقی بلکه از مجموع گزاره‌های مرتبط با حوزه خانواده قابل استخراج می‌باشد. لذا برای استخراج این اصول لازم است همه گزاره‌های مرتبط با خانواده بررسی شود و با توجه به جهت‌گیری‌های کلی نظام اسلامی و چرایی و چیستی موجود در آن گزاره‌ها، این اصول تشریح و تبیین گردد.

کاربرد و جایگاه اصول

با توجه به این که اصول مورد بحث در برنامه‌ریزی‌های نظام به ما جهت می‌دهد، می‌توان

ویژگی آن‌ها را به صورت زیر بررسی کرد:

۱- عنصر نظام‌دهنده در وضع قوانین

واضع این مکتب و نظام به صورت نظام‌مند به این گزاره‌ها نگریسته و مجموعه گزاره‌ها یک مجموعه منسجم، هماهنگ و سیستماتیک است و واضع با رعایت اصولی به وضع قوانین و احکام پرداخته است.

۲- عنصر استنباط

گزاره‌های موجود در این نظام باید توسط مفسران و دانشمندان، مورد تفسیر و تحقیق قرار بگیرند. اصول مورد نظر بینش و نگرشی را در آنان ایجاد می‌کند که واضع این نظام با رعایت این اصول، آن را بنا نهاده است. پس باید در استنباط نیز مد نظر باشند و به کار گرفته شوند. در واقع آن‌ها به عنوان معیاری برای سنجش درستی نتیجه حاصل از استنباط به کار می‌روند و میزانی برای درستی و نادرستی استنباط احکام می‌باشند. بدین معنا که اگر با دلایل متقن بتوانیم اصل بودن آن‌ها را ثابت کنیم و نتوانیم جمع عقلایی میان این اصول با گزاره‌های جزئی بکنیم، این اصول تقدم بر آن گزاره‌ها پیدا می‌کنند.

۳- نقش اصول در مرحله اجرا

گزاره‌های موجود در این نظام با توجه به شرایط، به فعلیت می‌رسند و اجرا می‌شوند. این اصول می‌توانند نقش مؤثری را در دستیابی به شیوه اجرایی مناسب ایفا نمایند و احکام شرعی به گونه‌های مختلف امکان اجرا می‌یابند. به عنوان مثال، اصل مدیریت مرد بر خانواده می‌تواند اولویت او را در احراز فرصت‌های شغلی نشان دهد.

۴- نقش اصول در مرحله قضاوت

در صورت اختلاف، داور می‌تواند از این اصول جهت قضاوت و داوری استفاده نماید. توجه به این اصول در مرحله مزبور به‌خصوص در حوزه خانواده می‌تواند از فروپاشی جامعه و

خانواده جلوگیری نماید.

۵- نقش اصول در مجازات

این اصول در تعیین جرایم، چه به صورت کیفری و چه غیرکیفری، اثر دارد و در صورت تخلف مناسب با آن می‌توان ضمانت اجرای مناسبی تعیین نمود. به عنوان نمونه با توجه به این اصول در حوزه خانواده نوع مجازات باید متفاوت با دیگر حوزه‌ها باشد.

۶- نقش اصول در سیاست‌گذاری

تعیین سیاست‌ها مبتنی بر شناختی از وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و راه رسیدن به آن است. وضعیت‌های مذکور با توجه به این اصول قابل شناسایی و برنامه‌ریزی می‌باشند. مثلاً گفته می‌شود در خانواده اصل بر تقدم اخلاق بر حقوق است. پس در سیاست‌های کلان نیز باید به این نکته توجه نمود و اخلاق را به عنوان یکی از بنیان‌های اصلی خانواده مد نظر داشت. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۵-۲۸) در مواردی که نصی از طرف شارع وجود نداشته باشد، اصول، حاکم بر برنامه‌ها و سیاست‌ها خواهند بود. در موضوع مورد بحث ما برخی از این اصول، در حوزه خانواده و غیر آن مشترک می‌باشند و بعضی مختص به خانواده هستند که با توجه به موضوع این مقاله فقط به بحث خانواده می‌پردازیم.

اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده

قرآن برای تحکیم و حفظ حریم خانواده، اصولی را بیان نموده است که گاه از لایبالی احکام حقوقی قابل استخراج هستند و در مواردی به آن‌ها تصریح شده است که در ذیل به تفصیل به آن می‌پردازیم.

۱- اصل تحکیم و حفظ خانواده

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج زن و مرد آغاز می‌شود و با به

دنیا آمدن فرزندان توسعه و استحکام می‌یابد. از آنجا که استحکام خانواده در تحکیم جامعه انسانی اسلامی تأثیر مثبتی دارد، قرآن به صورت ویژه‌ای به تحکیم و ثبات خانواده عنایت کرده و کلیه اصول حاکم بر روابط خانواده را بر این اصل مبتنی نموده است. بدین معنا که بر آنچه که به تحکیم خانواده بینجامد، توجه ویژه‌ای دارد و با هر آنچه که موجب تزلزل پایه‌های خانواده شود، به مبارزه برخاسته است. از مجموعه آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت که قرآن حتی در زمانی که احکام حقوقی طلاق را بیان می‌کند، سعی بر حفظ تحکیم خانواده دارد و تا آنجا که امکان دارد شرایطی را برای طلاق تعیین کرده که در صورت بروز اختلاف‌های جزئی، زن و مرد نتوانند به راحتی از هم جدا شوند. در حالی که هیچ یک از این شرایط در نکاح منظور نشده است. به عنوان مثال حضور دو شاهد عادل مرد در هنگام اجرای صیغه طلاق یکی از تمایزات بین ازدواج و طلاق است؛^۱ «پس چون عده آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید» (طلاق، ۲). شرایطی را که برای مطلقه و عده بعد از طلاق قرار می‌دهد همگی حاکی از این است که اسلام برای این‌که زن و مرد عجولانه عمل نکنند، فرصتی برای تأمل کردن به طرفین داده است. حتی در زمان عده حق خروج و اخراج زن را از هر دو آنان به عنوان حق الله گرفته است تا شاید در این دوران که دیگر ارتباطی مستقیم با یکدیگر ندارند، فرصتی برای فکر کردن جهت دوباره زندگی کردن بیابند. حقی که متعلق به خداوند است و حتی با توافق امکان اسقاط آن را ندارند. البته در جایی هم که چاره‌ای جز جدایی و طلاق نباشد، با این‌که طلاق را مبعوض‌ترین راه معرفی می‌نماید، برای حفظ حریم خانواده دستورهایی در این زمینه می‌دهد؛ زیرا با اجرای بعضی از قوانین می‌توان اموری را بر اعضای خانواده تحمیل نمود و ظاهراً آن‌ها را وابسته نگه داشت؛ اما نمی‌توان انتظار خانواده‌ای با صفا و محبت از آن‌ها داشت.

۲- اصل تقدم اخلاق بر حقوق

قرآن با بیان قوانینی پیرامون نکاح، نفقه، مهریه، حضانت، ارث، استقلال مالی و مدیریت خانواده حدود و وظایف و حقوق زن و مرد را روشن نموده است؛ اما از آنجا که طبیعت خانواده

۱- بر مبنای فقه شیعه حضور شاهد برای عقد لازم نیست، ولی بر مبنای فقه اهل سنت حضور شاهد لازم است.

و نوع رابطه اعضای آن به صورتی است که حقوق به تنهایی قادر نیست این روابط را تنظیم و تعدیل نماید، اسلام برای اداره خانواده به اخلاق توصیه و سفارش خاصی داشته است و در برخی موارد و برای شرایط غیرعادی زندگی و زمانی که عشق، ایثار و فداکاری جای خود را به ناسازگاری می‌دهد، قوانینی وضع نموده است. اگر اخلاق نباشد، زن و مرد می‌توانند کارهایی را که واجب نیست، یا انجام ندهند یا در مقابل آن، طلب اجر و مزد نمایند. اخلاق به جای دستورهای خشک، به تفاهم، مدارا و محبت، شفقت و احسان توصیه می‌کند. خانواده یک سازمان حقوقی نیست که صرفاً با رعایت قوانین حقوقی بتوان در آن ایجاد نظم کرد و خانواده‌ای با آرامش و ثبات داشت. آنچه در خانواده به عنوان یک نهاد فطری باید شکل بگیرد، عشق و مودت، مهربانی و حسن نیت است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کند و آرامش را به آن بازگرداند. طبع خانواده با حقوق و احکام آمرانه سازگار نیست و تأثیر قوانین در ایجاد نظم در این محیط ناچیز است. برای حفظ این کانون از خطر انحلال باید انواع تدابیر اخلاقی و اجتماعی را بکار برد. در این کانون جنبه انسانی و عاطفی بر سیمای منطقی غلبه دارد و بر همه راه‌حل‌ها سایه افکنده است (کاتوزیان، ۱۳۶۴، حقوق خانواده، ج ۱، مقدمه «د»). لذا شریعت مقدس اسلام برای تقویت روابط زن و شوهر و پیشگیری از ناسازگاری، توصیه‌های متعددی در شرایط مختلف نموده است. به عنوان مثال می‌توان از حسن معاشرت (نساء، ۱۹)، اظهار محبت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۶۹)، عفت کلام، سهل‌گیری در معیشت (همان، ج ۴، ص ۱۱؛ حرانی، ۱۴۰۴هـ ۲۷۸)، امنیت و آرامش (اعراف، ۱۸۹) و حتی الگوهای رفتاری در هنگام جدایی و طلاق (طلاق، ۲) نام برد. بی‌شک تقویت اخلاق نه تنها به استحکام خانواده می‌انجامد، بلکه سبب سعادت و سلامت جامعه نیز می‌گردد. خانواده‌ای که با گفتن عبارت «این وظیفه و تکلیف توست و این حق من است» شکل بگیرد، پابرجا خواهد ماند. بنابراین نه تنها به دلیل حرمت روابط خانوادگی، به دلیل خصوصی بودن عرصه خانواده و تعلق عاطفی زن و شوهر به یکدیگر، عدم دسترسی به شهود کافی برای اقامه دعوا و عدم مصلحت در طرح دعاوی حقوقی، اخلاق مقدم است، بلکه اخلاق کمک و ضامن اجرای قوانین و مسائل حقوقی می‌باشد. البته توجه به اخلاق به منزله نادیده گرفتن وظایف حقوقی که موجب انسجام و نظم خانواده می‌شود، نمی‌باشد.

۳- اصل ثبات و امنیت

قرآن برای ثبات و امنیت خانواده، هم بر عوامل درون‌زا تأکید دارد و هم بر عوامل برون‌زا. از نظر قرآن، اساس تشکیل خانواده غریزه و جاذبه فطری است و اگر خانواده بر اساس گرایش طبیعی و تمایلات روحی ایجاد شود، بر بنیان استواری بنا گشته است. اما تشکیل خانواده تنها بر اساس رفع نیاز جنسی، فرزند دار شدن، ثروت و سایر تمتعات فقط در حد انگیزه اولیه مناسب است و نمی‌توان ادامه زندگی را بر این اصل بنا نمود. قرآن می‌فرماید: «پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است» (یس، ۳۶).

این آیه از زوجیت همه موجودات عالم به طور فطری خبر می‌دهد. انسان‌ها نیز از آن مستثنی نیستند، زن و مرد دو موجود متفاوتند و نیازمند تکامل؛ و خانواده بهترین محل پیوند آن‌ها و بیش‌ترین زمینه‌ساز کمال آن دو است. زن و مردی که به دلیل ویژگی‌های خود مکمل هم هستند، در یک نظام هماهنگ می‌تواند تعادل روحی و روانی را برای کلیه اعضای خانواده فراهم نمایند. بهترین توشه در راه پیمودن مسیر کمال همین است و ارتقای هر یک از اعضای خانواده به ارتقای دیگر اعضا بستگی دارد و کمال هر یک در کمال سایر افراد خانواده می‌باشد. از آن‌جا که هدف از خلقت انسان، تقرب الی‌الله و رسیدن به کمال است، پس باید در ایجاد این امنیت تلاش کرد. به نظر می‌رسد قرآن قبل از هر چیز به مسأله امنیت و ثبات در خانواده توجه نموده و سپس به امور دیگر پرداخته است. برای داشتن جامعه و خانواده‌ای موفق قبل از هر چیز نیازمند امنیت و ثبات هستیم.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا «اوست که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد» (اعراف، ۱۸۹). بنابراین زن و مرد از یک نفس هستند و باید در کنار هم به آسایش و آرامش برسند؛ نه این‌که صرفاً از هم بهره جنسی بگیرند و لذت ببرند. به همین دلیل فرموده «لیمتع بها» یا «لیتلذذ منها». این عبارت (لیسکن الیها) جنبه انشایی دارد؛ یعنی زوجین باید موجب آرامش و امنیت یکدیگر در محیط خانه باشند. یعنی امنیت و ثبات در خانواده عامل اصلی تحکیم خانواده است و سلامت روحی، آرامش روانی، نبود اضطراب در بین اعضای خانواده به‌خصوص کودکان نتیجه این امنیت است که با

نقش‌آفرینی زن و شوهر و داشتن احساس مشترک، همبستگی، همدلی، تفاهم و حس اعتماد بین آن‌ها به وجود می‌آید. کودکی که در چنین شرایطی رشد کند، دارای شخصیتی سالم و متعادل خواهد بود و مسلماً نقش خانواده در ایجاد چنین شخصیتی چشم‌گیرتر از سایر محیط‌های اجتماعی است.

۴- اصل تأمین نیازهای عاطفی (مودت و رحمت)

مهم‌ترین عامل دوام و رشد خانواده، روابط عاطفی و محبت بین اعضای آن است. خداوند متعال انسان‌ها را طوری آفریده است که رابطه عاطفی بین آن‌ها در صورت تأمین نیازهای یکدیگر قوی‌تر می‌شود.

رعایت این روابط در خانواده و برپاداشتن زندگی بر اساس محبت و عشق به ویژه در روابط متقابل زوجین از دستوره‌های مهم اسلام است. بدین معنی که زنجیره اصلی حفظ خانواده عقد قرار داد نیست؛ بلکه عشق است، که بخشی از اهداف ازدواج را تشکیل می‌دهد. قرآن می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این است که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است» (روم، ۲۱).

این آیه نه تنها به جعل تکوینی مودت و رحمت اشاره دارد، بلکه به جعل تشریحی آن نیز پرداخته است. خالق که در طبیعت انسان چیزی را قرار می‌دهد، احکام شریعتش را مطابق با آن صادر می‌کند. پس با عمل به آن احکام باید این طبیعت را حفظ کرد. گرایش و علاقه زن و مرد به یکدیگر به طور طبیعی نعمتی است که خدا به انسان‌ها داده است؛ باید قدر این نعمت را دانست، در تداوم آن بعد از ازدواج تلاش کرد و برای هر چه گرم‌تر شدن کانون خانواده و بهره‌گیری بیشتر از برکات آن، برنامه‌ریزی کرد تا این رحمت و مودت خدادادی تقویت گردد. نعمت محبت در آرامش زندگی تأثیر بسزایی دارد و قرآن به آن اهمیت فراوانی داده است، تا آن‌جا که محبت و علاقه مردم به اهل ایمان و صالحان را، نوعی پاداش دنیوی به ایشان می‌داند: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد» (مریم، ۹۶).

رفتار محبت‌آمیز همسران با یکدیگر موجب آرامش خانواده و سلامتی روح و روان فرزندان می‌شود و فرزندان به نوبه خود از محیط خانه فراتر رفته، جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. از سوی دیگر، آرامش باعث رشد اعضای خانواده شده، استعدادهای خفته آن‌ها را بیدار می‌کند. باید بین مودت که جلوه‌ای از عشق است و مربوط به دوران جوانی است با رحمت و مهربانی که جلوه‌ای از گذشت و ایثار است، تفاوت قائل شد. رحمت ضامن اجرای مودت است. قرآن یکی از راهکارهای عملی رحمت را در حسن معاشرت و عدم آزار و اذیت دانسته و فرموده است: «و با آن‌ها به شایستگی رفتار کنید» (نساء، ۱۹). باید دانست که رحمت بالاتر از عشق است؛ اگر رحمت نباشد، ظلم و ستم پدیدار می‌شود. مرد و زن باید همواره خوبی‌های یکدیگر را در نظر داشته باشند و بدی‌ها را حتی‌الامکان نادیده بگیرند. مرد، زن را تنها برای رفاه و خوشی‌های خود و زن نیز مرد را تنها برای خود نخواهد تا رحمت و مهربانی باقی بماند و در واقع عشق و مودت زوجین خالصانه باشد. اگر خودخواهی‌ها و عواطف یکسویه بر رحمت غالب شود، به اصل مودت ضربه وارد می‌شود و به تدریج فاصله‌ها زیاد شده، زمینه برای سوء خلق و ستم به یکدیگر فراهم می‌گردد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «[همسران خود را] به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید که [به حقوقشان] تعدی کنید. هر کس چنین کند، قطعاً بر خود ستم کرده است (بقره، ۲۳۱).

قرآن بیش‌ترین سفارش را در این مورد به مرد کرده است؛ زیرا مرد به عنوان مدیر خانواده موظف به مدارا با اعضای خانواده است و از طرفی دیگر، زن نیازمند محبت و مهربانی شوهر است. زن اگر احساس کند همسرش او را دوست دارد، تمامی مشکلات را تحمل می‌کند؛ اما بی‌مهری و بی‌عاطفگی برای او قابل تحمل نیست. برای ایجاد چنین مهر و محبتی، خانواده نیازمند عدالت است. در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد. از جمله پیامبر(ص) به حولاء فرموده است: ای حولاء حق مرد بر گردن زن این است که خانه‌اش را نگه دارد، و دوستش بدارد و دوستی کند و شفقت بورزد» (نوری، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۲۴۴).

این نیاز علاوه بر میان زوجین، بین دیگر اعضای خانواده نیز باید وجود داشته باشد. محبت والدین به فرزندان نه از سر اجر و مزد، بلکه از سر عشق و رحمت به آنان است. عشقی همراه

با ایثار و از خودگذشتگی. پاداش عشق آنان نیز همان احسان و حسن رفتار فرزندان است که خداوند در آیات متعددی به آن اشاره نموده است؛ نه پاداش و مزد مادی که بسیار ناچیز خواهد بود: «و به پدر و مادر خویش احسان کنید» (بقره، ۱۳).

تعبیر دیگری که قرآن در مورد روابط عاطفی اعضای خانواده دارد، شفقت است: «و برخی‌شان رو به برخی کنند [و] از هم پرسند: ما پیش‌تر درباره خانواده خود بیمناک بودیم» (طور، ۲۵-۲۶). شفقت از نظر لغوی به معنای ترس (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ ج ۱۰، ص ۱۸۰) یا توجه آمیخته به ترس است؛ زیرا مشفق در مورد کسی که دوستش دارد، نگران است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ ص ۴۵۱). آیه یاد شده بیان مکالمات اهل بهشت است که عامل خوشبختی یکدیگر را جویا می‌شوند و شفقت و مهربانی در خانواده را پاسخ می‌شنوند. آن‌ها می‌گویند: همه ما در دنیا مشفق خانواده خود بودیم، به سعادت خانواده خود اهمیت می‌دادیم، به نجات آنان از خطر گمراهی می‌اندیشیدیم، با ایشان به نیکی معاشرت می‌کردیم و آن‌ها را به حق دعوت و نصیحت می‌کردیم (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ ج ۱۹، ص ۱۵).

یکی از تعبیرات مهم قرآن در این زمینه «معروف» است؛ از مجموعه آیات، می‌توان دو احتمال را به عنوان حکم اخلاقی ذکر کرد. بعضی توصیه به معروف را به شخصی متعلق دانسته‌اند که دارای اختیاراتی است و امکان سوء استفاده برای او وجود دارد. بنابراین قرآن او را به انجام مناسب‌ترین عمل راهنمایی می‌کند. بیش‌ترین معروف‌های قرآنی خطاب به کسانی است که تمکن مالی دارند یا دارای قدرت و اختیاراتی هستند؛ روح کلی حاکم بر آن‌ها اغماض و گذشت برای ایجاد شفقت و مهربانی و ارتباط سالم خانوادگی می‌باشد (حمده، ۱۳۷۹، ش ۹، ص ۶۸). برخی دیگر معتقدند قرآن در مواردی روش اجرای حکم (انتخاب روش شایسته) را خواسته است و این چیزی فراتر از عمل به تکلیف است. مثلاً در مورد نفقه آنچه واجب است، تأمین نیازهای عرفی افراد خانواده از خوراک و پوشاک است؛ اگر پدر خانواده این نیازها را در حد عرف تأمین نماید، تکلیف از او ساقط می‌شود. لکن قرآن در صدد است به او توصیه کند، در این موارد به حداقل اکتفا نکند و برای خانواده توسعه داشته باشد؛ یعنی به عنوان یک حکم اخلاقی، شخص مکلف است مناسب‌ترین روش را برای عمل خود برگزیند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۶). به

نظر می‌رسد قول اول در همه جا صادق نیست و نقیضی مانند آیه ۱۵ سوره لقمان^۱ برای آن می‌توان ارائه کرد. اما با مراجعه به روایات، قول دوم با مبانی قرآنی هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد. «اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم حق همسر(زوج) بر همسری(زوجه) که با او به احسان رفتار می‌کند چیست؟ حضرت فرمود: او را سیر کند و بپوشاند(نقحه او را بدهد)^۲.

البته همان‌گونه که در هر کاری رعایت چهارچوب و تعادل لازم است، افراط و تفریط در روابط عاطفی نیز می‌تواند صدمات سنگینی بر خانواده و اجتماع وارد کند. بدین صورت که در ضمن رعایت روابط خانوادگی و تحکیم بنیاد خانواده هیچ‌گونه سهل‌انگاری در انجام وظایف اجتماعی نباید صورت بگیرد. ارزش روابط عاطفی تا جایی است که عقل و شرع تأیید کند که اولاً- موجب استحکام و بقای خانواده است؛ ثانیاً- مصالح جامعه را نیز به دنبال دارد. در دستورات اسلامی محبت بیش از حد پدر و مادر به فرزند نهی شده است. در اخلاق اسلامی، عاطفه یکی از انگیزه‌های انجام کار است؛ اما به طور مطلق، محور مسائل ارزشی نیست. اگر مصالح و ارزش‌های بالاتری به‌خصوص در حوزه مسائل اجتماعی وجود داشته باشد، عقل حکم می‌کند از انجام آن وظایف باز نمانیم و تنها به حریم خانواده خود و تحکیم آن فکر نکنیم. خداوند در مورد کسانی که اعضای خانواده خود را بر هرکاری ترجیح می‌دهند، می‌فرماید: «بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کساده‌اش بیم‌ناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد. خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند» (توبه، ۲۴).

۵- اصل عدالت(موازنه حق و تکلیف)

اصل عدالت امری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی است و هیچ ابهامی وجود

۱- و إن جاهدك على أن تُشركَ بي ما ليس لك به علمٌ فلا تطعُهما و صاحبُهما في الدنيا مغرُوفاً.

۲- إسحاق بن عمار قال قلتُ لأبي عبد الله ما حقُّ المرأةِ على زوجها الذي إذا فعله كان مُحسناً قال يُشبعُها و يكسوها

(کلینی، ۱۳۶۵، ج. ۵، ص. ۵۱۱).

ندارد که باید عدالت را رعایت کرد. اساس و شالوده همه احکام و اصول دین اسلام، عدل و رعایت عدالت است به طوری که هر تفسیر دین که به بی‌عدالتی منجر شود، قطعاً برداشت درستی از دین نیست. در آیات بسیاری موضوع عدالت به طور مستقیم مورد توجه قرار گرفته و به عنوان هدف رسالت پیامبران معرفی شده است. از جمله: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید، ۲۵).

از معانی بعضی آیات می‌توان برداشت کرد که اسلام با بی‌عدالتی به شدت مخالف است. به عنوان مثال از فرق گذاشتن بین دختر و پسر نهی کرده است:

«هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد، بخاطر بشارت بدی که به او داده شده است، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ ننگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند» (نحل، ۵۸-۵۹).

عدالت چه در زندگی اجتماعی و چه در خانواده از اصولی است که همه مکاتب حقوقی و اخلاقی به آن توجه کرده‌اند؛ اما آنچه مورد اختلاف است، تعیین مصادیق عدل و ظلم است. اصل عدالت مانند اصل علیت یک اصل بدیهی است؛ ولی مصادیق آن را باید در جای دیگری شناسایی کرد. با توجه به گزاره‌های قرآنی می‌توان معنای مورد نظر نظام اسلامی را درباره عدل تبیین نمود: «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کنند [و با هم تعاون نمایند] و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است (زخرف، ۳۲). عدل علاوه بر معانی اشاره شده، در قرآن به معنای موزون بودن در مقابل بی‌تناسبی نیز مورد نظر قرار گرفته است. قرآن با اشاره به این‌که افراد مختلف هر کدام دارای امکانات، استعدادها و آمادگی‌های خاصی هستند و با توجه به استعدادها و آمادگی‌های هر یک از ایشان مسؤولیت‌هایی را به عهده آنان گذارده و در مقابل حقی را برایشان تعیین کرده است و به تعبیر دیگر انسان‌ها را به تعاون و یاری یکدیگر در امر زندگی تشویق کرده است. از آنجا که انسان‌ها از نظر هوش، استعداد روحی و جسمی، یکسان نیستند، برای هر یک با توجه به

جنسیت و توانایی آن‌ها در موقعیت‌های مختلف، وظایف و حقوقی را تعیین نموده و بدین وسیله امکان اداره خانواده و جامعه را میسر ساخته است تا نظام اجتماعی سامان یابد. ممکن است افرادی در مقام شعار کلمه «مساوات» را بدون توجه به معنای واقعی آن در همه جا به کار برند، ولی در عمل، این مسأله هرگز بدون توجه به تفاوت‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود و عدالت معنا نخواهد داشت؛ زیرا انسان‌ها در صورتی حاضرند باری را بردارند که در منافع آن سهمی داشته باشند. عقل زمانی فرد را به انجام کاری به نفع دیگران تحریک و تشویق می‌کند که خود از نتایج آن بهره‌مند شود. در حقیقت در مقابل تکلیفی که بر عهده او گذاشته شده می‌شود، حقی برای او ایجاد شود و تکلیفی بر عهده دیگران بیاید.

انسان‌ها در طول زندگی، در حال ایفای نقش‌های متقابلی هستند تا پاسخگوی نیازهای طرفینی باشند. همان‌گونه که در هر تعاملی دو طرف آن کارکردهای متفاوتی را به عهده دارند تا به مطلوب خویش برسند، در روابط خانوادگی نیز این ویژگی‌ها به خوبی مشاهده می‌شود. با یکسان شدن وظایف یا جابجایی آن‌ها با یکدیگر خسارت بزرگی بر جامعه وارد می‌شود. موازنه بین حقوق و تکالیف در سایه خدمت متقابل، قابلیت ظهور و بروز پیدا می‌کند و تنها با وجود یک تقابل صحیح و ترکیب موزون از روابط، این توازن حاصل می‌گردد. در زندگی جمعی هر کس باید در جایگاه خود قرار گیرد و به عبارت دیگر زن، زن باشد و مرد، مرد. امروزه بیش‌ترین ضربه و آسیب به کانون خانواده ناشی از عوض شدن جایگاه‌هاست.

با بررسی گزاره‌های اخلاقی قرآن به‌خصوص در حوزه خانواده، مشاهده می‌شود که بسیاری از احکام و گاه مجموعه آن‌ها اصل بودن عدالت را نتیجه می‌دهد. این اصل در گزاره‌های اخلاقی قرآن که روابط بین زوجین را بیان می‌کند، بیش از همه تصریح شده است و در روابط دیگر اعضای خانواده نیز قابل برداشت می‌باشد. در نگاه نخست، احکام بین اعضای خانواده ممکن است دور از عدالت جلوه کند؛ اما اگر به تفاوت ساختار خلقت زن و مرد توجه کنیم، روشن می‌شود که این احکام با اصل عدالت کاملاً منطبق است. آیات قرآن در هر حکمی که تکلیفی را بر عهده یکی از اعضای خانواده به تناسب خلقت نهاده بلافاصله حقی برای او تعیین نموده است، و در جایی که حقی به او داده تکلیفی را برای او تبیین کرده است. چنان‌که امیرالمؤمنین(ع) درباره این تلازم فرموده است:

«کسی را حقی نیست جز آنکه بر او نیز حقی است و بر او حقی نیست جز آنکه او را حقی بر دیگری است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۵۲).

انسان‌ها هر قدر به هم نزدیکتر باشد، روابطشان با هم عمیقتر است و در صورت عدم رعایت وظایف و حقوق یکدیگر، بیشتر به هم ضربه و آسیب می‌زنند. هر قدر که بیشتر حقوق یکدیگر را رعایت کنند، هم در این دنیا بهره بیشتری می‌برند و هم در حظ و بهره اخروی شریک خواهند شد.

از این رو قرآن در هر جا که به عنوان مادر یا پدر وظایفی را بیان کرده است؛ وظایف فرزند و حقوق والدین را در قبال این زحمات مشخص نموده است. مثلاً: «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست» (بقره، ۲۳۳).

«ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند» (عنکبوت، ۱).

در آیه اول، ابتدا وظایف مادر را در مسأله شیر دادن و سپس وظایف پدر را در مسأله روزی و نفقه مادران تشریح نموده است و در آیه دوم در قبال زحمات والدین، وظیفه اخلاقی فرزندان را در رابطه با احسان و خیرخواهی در قبال آن‌ها گوشزد می‌نماید. البته آنچه پدر و مادر برای فرزند انجام می‌دهند، به هیچ وجه قابل مقایسه و جبران نیست. از این رو نمی‌توان بر اساس اصل عدل، رفتار آنان را پاسخ داد. به همین دلیل در آیات فراوانی فرزند را توصیه به احسان در حق والدین نموده است، نه رفتاری عادلانه.

همچنین در مورد حقوق و وظایف زن و شوهر، این نگاه متقابل، شدت بیشتری دارد. بر اساس آیات و روایات، زن در مقابل مرد حقوقی دارد و مرد باید در عملی شدن آن‌ها کوشا باشد. چنان‌که مرد نیز در برابر زن از حقوقی برخوردار است که زن در حد توانایی خود باید آن‌ها را انجام دهد. در کانون گرم خانواده مرد عهده‌دار تأمین هزینه عادی زندگی می‌گردد و زن در حفظ الغیب و نیز در حفظ اموال و آبروی شوهر، اداره امور داخلی خانه و تمکین از شوهر وظایفی را به عهده می‌گیرد.

«مردان، سرپرست و نگهدار زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند» (نساء، ۳۴).

با ملاحظه امتیازات فطری زن و مرد به نظر می‌رسد در صورت عدم تفاوت در تعیین نقش‌های آنان نابسامانی‌های فراوانی در زندگی خانوادگی پیش آید و هیچ‌یک قادر به بروز توانایی‌ها و استعدادهای خدادادی خود نباشند. به عنوان مثال مسأله نفقه در حقیقت از فطرت نشأت می‌گیرد. بر اساس قانون خلقت، زن و مرد نیازمند به یکدیگر آفریده شده‌اند و باید در رفع حوایج همدیگر تلاش کنند و موجب آرامش یکدیگر باشند. زن با توجه به ویژگی‌های خاص جسمی و روحی می‌تواند کارهایی را انجام دهد که از مرد ساخته نیست و مرد می‌تواند مسؤولیت‌هایی را به عهده بگیرد که از عهده زن خارج است. خداوند در زن قدرت ایجاد آرامش برای مرد و علاوه بر آن توانایی بارداری، شیردهی و توان و حوصله تربیت و نگهداری فرزندان را قرار داده است و از طرف دیگر به مرد نیز از نظر جسمی و روحی توان مسؤولیت اداره زندگی را داده است تا این دو در کنار هم بتوانند محیط خانوادگی سالم و آرامی را داشته باشند. خداوند صرفنظر از مشترکات زن و مرد در انسانیت، با تفاوت‌هایی که در خلقت آنها نهاده، نقش متفاوتی را از آنها خواسته است. وظیفه مرد حمایت، دفاع و پاسداری از حریم خانواده و برآوردن نیازهای مشروع افراد خانواده است. این وظیفه با طبیعت مرد سازگار است. از سوی دیگر زنان به طور غریزی علاقه‌مندند در حمایت مردان قرار گیرند و از مردی که از فعالیت‌های اجتماعی گریزان است، خوششان نمی‌آید. پس هر فردی از خانواده هم حقوقی دارد و هم وظایفی و به تعبیر قرآن کریم «برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است و مردان بر آنان برتری دارند» (بقره، ۲۲۱). و برای این‌که حقی ضایع نشود، همه باید هم به حقوق خود آشنا باشند و هم به حقوق دیگران.

بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد عدالت اساس، زیربنا و مایه دوام همه آفرینش به ویژه بنیان خانواده است.

۶- اصل مصلحت

کرامت و عدالت مطلق، غایت‌هایی آرمانی است، ولی این دو در مقام اجرا در برابر موانع و چالش‌هایی قرار می‌گیرند که نوبت به صلح و سازش و مصلحت‌اندیشی می‌رسد. همچنین احکام اسلامی همه بر پایه عدالت بنا شده است؛ اما مصلحت‌اندیشی در احکام اسلامی چه در مقام تکوین، چه در مقام تشریح، و چه در مقام اجرا به وضوح قابل مشاهده است و با توجه به تأکید قرآن مبنی بر حفظ حریم خانواده، مصلحت‌اندیشی در این حوزه نیز دیده می‌شود.

«و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است. [ولی] بخل [و بی‌گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد. اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (نساء، ۱۲۸).»

این آیه در صدد بیان آن است که هر گاه زنی احساس کند که شوهرش بنای ناسازگاری و اعراض دارد، مناسب است هر دو مصلحت‌اندیشی کرده، برای حفظ حریم زوجیت، از پاره‌ای حقوق خود صرف‌نظر کنند (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ج، ص ۵۷۲) اگر چه ممکن است در مواردی حق با یکی از طرفین باشد و برپایی قسط و عدل، و حفظ کرامت انسانی اقتضا می‌کند که از حق خود نگذرد، ولی از آن‌جا که قرآن در صدد حفظ حریم خانواده می‌باشد به آن‌ها پیشنهاد می‌کند که برای ایجاد انس، علاقه و الفت و جلب توافق یکدیگر از بعضی حقوق زناشویی خود صرف‌نظر کنند تا به این وسیله از طلاق و جدایی جلوگیری شود. البته بعضی چنین صلحی را صحیح ندانسته‌اند و لازمه آن را اباحه و اجبات و ترک محرمات دانسته‌اند (ردبیلی، بی‌تا، ص ۴۶۰). در حقیقت ممکن است در فرض مذکور حقی ضایع شود؛ ولی برای حفظ مصلحتی بالاتر باید از این حق گذشت. درست است که در ظاهر حقی از او ضایع می‌شود، اما به خاطر گذشتی که از خود نشان می‌دهد، گذشتی که مایه انسجام جامعه و کم شدن کینه‌ها و افزایش محبت و موقوف شدن انتقام‌جویی و آرامش خانوادگی و اجتماعی است، خداوند بر عهده می‌گیرد که پاداش او را از فضل بی‌پایانش مرحمت کند.

«پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست» (شوری، ۴۰).

در ادامه آیه به مرد گوشزد می‌کند که در صورت تخلف و فشار به همسر، خداوند از این

مسأله آگاه است. «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» این جمله کوتاه و پر معنی در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده است، ولی بدیهی است که یک قانون کلی، عمومی و همگانی را بیان می‌کند.

۷- اصل مدیریت و پاسداری

برای اداره هر جامعه انسانی نیاز به مدیرانی کارآمد می‌باشد که در موارد لازم از فروپاشی و از هم گسستگی جامعه جلوگیری نمایند. خانواده به عنوان نخستین اجتماعی که بشر در آن پا می‌نهد و کانون اصلی رشد و تعالی او می‌باشد، نیاز به حمایت و سرپرستی دلسوز دارد. قرآن مجید مرد را به عنوان سرپرست و مدیر اجرایی خانواده موظف کرده تا مسؤولیت اجتماعی و اقتصادی این جامعه کوچک را به عهده گرفته، برای تأمین نیازمندی‌های زندگی تلاش کند. خانواده تنها با مهر و محبت و بدون مدیریت صحیح اداره نمی‌شود. در زندگی خانوادگی گاهی مشکلاتی پیش می‌آید که از طریق عواطف و از راه مشورت حل نمی‌شود و از آنجا که مصالح خانواده با مصالح جامعه در ارتباط است، برای مصالح و نظم این جامعه و نیز برای پیشگیری از متلاشی شدن زندگی خانوادگی باید چاره‌ای اندیشید و با مدیریتی صحیح خانواده را اداره نمود. سرپرستی که نظم و اداره خانواده بر عهده اوست، به نمایندگی از طرف خانواده، در جامعه حضور دارد و پاسخگو می‌باشد. به همین دلیل، قرآن وضعیت مدیریت و سرپرستی خانواده را تبیین نموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آن‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن‌که از اموالشان خرج می‌کنند (نساء، ۳۴).

بعضی از بزرگان «قیم» را به معنی صاحب اختیار و مسلط معنا نموده‌اند و با توجه به ادامه آیه در «بما فضل الله» سبب این سلطه را برتری مردان بر زنان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶هـ ج ۳، ص ۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷هـ ج ۱، ص ۵۰۶)، و آن را مزیت و فضیلتی برای مرد شمرده‌اند نه یک وظیفه. اما برخی دیگر از صاحب‌نظران قیم را به معنی کسی دانسته‌اند که متکفل امور، مراقب و مسؤول دیگری است. این سلطه را منحصر به حوزه خانواده و رابطه زوجیت ندانسته‌اند، بلکه هر نوع سلطه مرد بر زن را مجاز می‌دانند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸). آنان معتقدند، مردان نه تنها در امور

خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ ج ۴، ص ۳۴۳).

برخی مفسران معتقدند که قیم کسی است که به احقاق حقوق زنان از جمله تأمین نفقه و پوشاک زوجه اقدام می‌نماید (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۲۴) و به همین دلیل ارث بیش‌تری به او می‌رسد. البته این بهره نیز غیر مستقیم، عاید زنان می‌گردد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸) برخی با استناد به آیه ﴿لَا مَأْثَمَ عَلَيْهِ قَاتِمًا﴾ مگر آن‌که دائماً بر [سر] وی به پا ایستی (آل عمران، ۷۵). معنی محافظت و اصلاح را از آن برداشت نموده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ ج ۱۱، ص ۳۵۵). قیم ریاست و سرپرستی را به عهده دارد و مرئوس هم که تحت قیمومیت است، به اختیار و اراده خویش تصرف می‌کند و مقهور و بی‌اختیار نیست. به عبارتی دیگر، قیم در حقیقت راهنما و پاسدار اوست. لازمه چنین پاسداری از یک سو حق تصمیم‌گیری است و از سوی دیگر وجود فرمانبری از او. البته این تصمیم‌گیرنده هم‌چون حاکمان از قوه زور و اجبار برخوردار نمی‌باشد. مفسران با استناد به عبارت «بما فضل الله» علت و حکمت انتخاب مرد را به عنوان قیم خانواده در فضیلت‌هایی دانسته‌اند که مرد بر زن دارد. بعضی مقصود از آیه را حکمی مبتنی بر علت موجود در آیه دانسته‌اند. بدین معنا که مذکر بودن ضمیر در «بعضهم علی بعض» فضیلت و برتری برخی مردان را بر بعضی دیگر بیان می‌کند. با استناد به علت این فضیلت می‌توان برداشت نمود، به همان دلیل که برخی از مردان بر بعضی دیگر فضیلت دارند، مردان بر زنان در این زمینه برتری داده شده‌اند و بار مسئولیت بیش‌تری را به عهده دارند^۱. اما مقصود از آن، مقام انسانی مرد در برابر زن نیست، بلکه منظور آن است که خداوند در طبیعت زن و مرد تفاوت‌هایی قرار داده است که این تفاوت‌ها هر کدام در جهتی موجب برتری یکی بر دیگری می‌شود. به عنوان مثال، وظیفه مادری نیاز به عواطف و احساسات بیش‌تری دارد؛ پس خداوند زنان را در این جهت بر مردان برتری داده است. حال با توجه به این‌که وظیفه سرپرستی و مدیریت، اقتضاهایی دارد، ویژگی‌های خاصی در مرد قرار داده است تا با توانایی بهتری این مسئولیت خطیر را بر عهده بگیرد. شخصی که مسئولیتی را به عهده گیرد، باید علاوه بر ریاست بتواند در احقاق حقوق افراد کوشا باشد. پس ریاست در محیط خانه، یک امتیاز برای

۱- برداشتی از بیانات آیت الله مهدوی کنی.

مرد نیست؛ بلکه مسؤولیت خطیری است که خداوند متعال به عهده او گذاشته است و باید در قبال آن پاسخگو باشد.

۸- اصل اطاعت

قرآن و روایات اطاعت کسانی را واجب دانسته است که اوامر آنها در راستای دستورات الهی و اطاعت از خدا و رسول باشد. حتی در مورد پدر و مادر که سفارش فراوانی بر احترام آنها شده است، برای این که تصور نشود که پیوند عاطفی با پدر و مادر می تواند بر پیوند انسان با خدا و مسأله ایمان حاکم گردد، با یک استثنای صریح، مطلب را در این زمینه روشن کرده، می فرماید: «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، [ولی] اگر آنها تلاش کنند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن» (عنکبوت، ۱). بنابراین دستور می دهد که اگر پدر و مادر تو را وادار به پیروی از جهل کردند، اصولاً کورکورانه تقلید نکن و به دستورات آنها توجهی نداشته باش؛ زیرا احسان به والدین به امر خداوند بوده و اگر بنده ای به توصیه والدینش عبادت خداوند را ترک کند، اطاعت خداوند را ترک کرده است؛ پس چیزی که به خاطر احسان به والدین انجام گرفته، منجر به ترک آن و ترک اطاعت خداوند شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ج ۹، ص ۳۲).

از مجموعه آیاتی که مربوط به نحوه رفتار با والدین است، اعم از نیکی کردن (مریم، ۳۲)، احسان نمودن (نساء، ۳۶)، قول کریمانه داشتن (اسراء، ۲۳)، تواضع کردن (اسراء، ۲۴؛ لقمان، ۱۹)، شکر آنان را به جا آوردن (لقمان، ۱۴)، انفاق کردن (بقره، ۲۱۵)، وصیت کردن (بقره، ۱۸۰) و بسیاری آیات و روایات^۱ دیگر بر می آید که در صورت درخواست والدین، اطاعت آنان واجب می باشد مگر در مورد شرک به خدا و مخالفت با امور واجب.

۱- فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ إِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَ عُدَّتْ إِلَيَّ وَ قَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ وَالِدَيْكَ فَاطِعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتِينَ وَ إِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أهلكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ (مجلسی، ۱۴۰۱ هـ ج ۷۱، ص ۳۴). علامه مجلسی ذیل این روایت، دیدگاه فقهای مختلف از جمله محقق اردبیلی و شیخ طبرسی را در این زمینه بیان می کنند.

از دیگر سفارش‌های قرآن درباره اطاعت، اطاعت از زوج در وظایف مربوط به خانواده است. قرآن، زنان را در برابر وظایفی که در خانواده به عهده دارند، به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول صالحان و درستکاران که فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. آنان همسرانی صالح، لایق و مطیع هستند و در برابر نظام خانواده متعهدند؛ حتی در غیاب همسر حریم خانواده را حفظ می‌نمایند و در قبال وظایفی که خداوند بر دوش آن‌ها قرار داده است احساس مسئولیت می‌کنند. دسته دوم، زنانی هستند که از وظائف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود (نساء، ۳۴).

مفسرانی که قوام را در آیه «الرجال قوامون علی النساء» به معنای سلطه گرفته‌اند، از آن اطاعت زن از شوهر در هر شرایطی غیر از معصیت را برداشت کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۹)، اما مقصود از اطاعت در این آیه، اطاعت در اموری است که مرتبط با حقوق مرد می‌شود؛ در امور دیگر به شهادت آیه ۲۴۰ بقره (در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست). مرد حق اعتراض ندارد؛ مگر این‌که زن مرتکب کارهای زشت و خلاف شئون خانواده بشود (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ ج ۴، ص ۳۴۴-۳۴۵)^۱. پس همان‌گونه که خداوند منافع آنان را حفظ نموده، زنان نیز باید مطیع همسران خویش و حافظان حقوق آنان در زمان غیبتشان باشند، رازهای آن‌ها را برای دیگران فاش نکنند، آبروی او را حفظ نمایند. در صورت طغیان، سرکشی و نشوز زنان، قرآن راه‌هایی را جهت تنبیه و تنبیه پیشنهاد کرده است. به این ترتیب که اگر پا از حریم نظام خانوادگی فراتر گذارند، خداوند متعال ابتدا به پند و اندرز ایشان توصیه نموده است و در صورتی که نتیجه‌ای ندهد، دستور به قهر و دوری در بستر و سپس تنبیه بدنی کرده است. با توجه به این‌که تمام این دستورات جهت اصلاح و تربیت فرد می‌باشد، در ادامه فرموده است: به مجرد این‌که اطاعت کرد دیگر بهانه‌جویی نکنید (نساء، ۳۴).

مرد مسئولیت اداره خانواده را به عهده دارد و در جهت حفظ عزت و کرامت و سعادت خانواده و تحقق اهداف آن برنامه‌ریزی و تلاش می‌کند، کانون خانواده را در مقابل سختی‌ها و تباهی مورد حمایت قرار می‌دهد و سایه امنیت و آرامش را بر خانه می‌گستراند. این مهم ممکن

۱- البته این آیه مربوط به زمانی است که زن همسرش از دنیا رفته باشد، اما علامه طباطبایی برای آزادی زن در موارد دیگر نیز به این آیه استناد نموده است.

نیست جز با همکاری و پذیرش ولایت مرد در خانواده. محبت نتیجه طبیعی اطاعت است. در این صورت، اعضای خانواده در حق همدیگر محبت و عشق و ایثار خواهند داشت.

« بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد» (آل عمران، ۳۲).

یافته‌های پژوهش

۱- در بررسی احکام اسلامی باید جزءبینی و یکسونگری کنار گذاشته شود و با نگرشی سیستمی و مجموعه‌نگر به تحلیل مباحث پرداخت. نگاه تک بعدی به مسائل به خصوص نگاه حقوقی صرف به مسائل خانواده و غفلت از ماهیت متعالی خانواده موجب فروپاشی خانواده می‌گردد.

۲- با بررسی اصولی استقرائی که مستنبط از مجموعه آیات قرآن است و قواعد و قوانین اسلام بر پایه آن‌ها وضع و تشریح شده‌اند مجموعه ای از اصول اخلاقی حاکم بر روابط اعضای خانواده استخراج شد. این اصول همچون مقاصد شریعت ضابطه‌ای برای فهم احکام استنباط شده ارائه می‌دهد، اما بر خلاف مقاصد، به غایت احکام و حکمتی که شارع برای مصلحت بندگان در وضع قوانین ملاحظه نموده توجهی ندارد؛ بلکه این قواعد و قوانین هستند که بر پایه اصول طراحی شده‌اند. به عبارت دیگر، گاه ممکن است قانونگذار برای رسیدن به هدفی دست به وضع قاعده و اصلی بزند و گاه چون ایده و عقیده‌ای دارد بر اساس آن، اصولی را مقرر دارد. در صورت تعارض یا تراحم این اصول با قوانین جزئی نمی‌توان اصول را نادیده گرفت. به عنوان مثال، اگر قانونگذار قانونی مانند شروط ضمن عقد نکاح مندرج در سند نکاحیه را وضع می‌کند باید نتیجه آن خانواده‌ای مستحکم، با ثبات و اخلاقی باشد. اگر چه بخودی خود این قانون خلاف شرع و عقل نیست اما اگر منجر به متزلزل و سست شدن پایه‌های خانواده‌ها گردد، مناسب نیست که واضع مبادرت به وضع آن کند.

۳- با بررسی مجموعه آیات خانواده و اصول استخراج شده از آن می‌توان ادعا کرد که از دیدگاه اسلام، خانواده یک سازمان و نهاد مدنی قراردادی محض نیست که صرفاً با رعایت قوانین حقوقی بتوان خانواده‌ای آرام و با ثبات داشت. این قوانین برای شرایط

غیرعادی زندگی وضع شده است. آنچه در خانواده به عنوان یک نهاد فطری باید شکل بگیرد، عشق و مودت، مهربانی و حسن نیت است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کرده آرامش را بر آن حکمفرما سازد. بی‌شک تقویت اخلاق نه تنها به استحکام خانواده می‌انجامد، بلکه سبب سعادت و سلامت جامعه نیز می‌گردد.

منابع و مأخذ

- ✓ *قرآن کریم*، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم، دارالقرآن الکریم «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی»، بی تا
- ✓ ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵هـ
- ✓ احمدیه، مریم، *موازنه حقوق و اخلاق در خانواده*، تهران، شورای اجتماعی فرهنگی زنان، ۱۳۸۲
- ✓ اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدہ البیان فی احکام القرآن*، تهران، المکتبه المرتضوی لإحياء الآثار، بی تا، چاپ اول
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ
- ✓ حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن ال الرسول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ چاپ دوم
- ✓ حکمت‌نیا، محمود، *فلسفه حقوق خانواده*، ج اول و دوم، تهران، شورای اجتماعی فرهنگی زنان، ۱۳۸۶
- ✓ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ هـ
- ✓ زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ
- ✓ سبحانی، محمدتقی، *الگوی جامع شخصیت زن مسلمان*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲، چاپ اول
- ✓ صادقی، محسن، *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴
- ✓ طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ هـ

- ✓ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ
چاپ اول
- ✓ طوسی، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، به تصحیح سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه
المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷
- ✓ (فخر) الرازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت: دار إحياء التراث
العربی، چاپ سوم ۱۴۲۰
- ✓ قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن (القرطبی)*، تهران: انتشارات ناصر
خسرو، ۱۳۶۴
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
- ✓ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵
- ✓ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه
الوفاء، ۱۴۰۴ هـ
- ✓ مصباح یزدی، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم،
مرکز انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴، چاپ اول
- ✓ مطهری، مرتضی، *یادداشت‌ها*، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تا، چاپ اول
- ✓ نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت،
۱۴۰۷ هـ چاپ اول

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.